بسم الرحمن الرحيم

الحمدلله رب العالمين ، والصلاة والسلام علي سيدنا محمد و علي آله و اصحابه اجمعين ، امّا بعد:

چندی پیش مناظره ای بین آقایان مهندس عبدالعلی بازرگان و دکتر عبدالکریم سروش ، در شبکه بی بی سی فارسی پیرامون وحی انجام شد که آقای سروش بر این اندیشه بودند که وحی بر پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – نازل نشده بلکه این قرآن حاصل رؤیاهای رسولانه بوده است. در این میان بزرگانِ اسلام شناس و متعهدی در نقد این نظریه آقای سروش ، مقالاتی نوشتند و یا در محافل علمی به بررسی آن پرداختند. یکی از نقد هایی که بر نظریه ی اخیر دکتر سروش وارد شده است ، مطالب استاد مصطفی طباطبایی است که در قالب سخنرانی در حدود ۸۰ دقیقه ، به بررسی این موضوع پرداخته و اشکالات اساسی ای بر این نظریه آقای سروش وارد کردند که گروه تحقیقی رد شبهات ملحدین این سخنرانی استاد طباطبایی را با توجه به اهمیت موضوع از حالت گفتاری به نوشتاری (مکتوب) برگردانده است تا برای مخاطبان عزیز دسترسی به پاسخ استاد طباطبایی سهل و آسان باشد.

از آنجا که در اصل سخنرانی استاد طباطبایی ، مواردی غیر از نقد نظریه دکتر سروش نیز لحاظ شده بود لذا بر آن شدیم که فقط آن قسمت هایی که ارتباط مستقیم با موضوع اصلی دارد را مکتوب کنیم – البته با اندکی دخل و تصرف – و از نوشتن مواردی (مانند: مقدمه ، اشعار و شاهد مثال های روایی اضافی و ...) که ضرورتی در آن احساس نمی شد اجتناب کردیم ، و کلیات و اهم فرموده های آقای طباطبایی را بازنویسی کردیم. ناگفته نماند که بر این نوشته ، بر حسب مورد و البته نیاز در تبیین ، تعلیقات و منابعی در پاورقی و حاشیه بر اصل متن توسط گروه تحقیقی رد شبهات ملحدین ذکر گردیده است که با حرف «م» مخفف «محقق» نشان داده شده است.

در آخر ، با تشکر و قدردانی از استاد فاضل ، آقای طباطبایی ، و دعای خیر برای ایشان .

گروه تحقیقاتی رد شبهات ملحدین

موضوع این بحث نقد رؤیاهای رسولانه دکتر سروش است که سر و صدای زیادی پر کرده است. ولی آیا این نظریه سابقه تاریخی داشته است و یا یک نظریه جدید است؟!

خالی از لطف نیست که بدانیم که این نظر مشرکان مکّه بود:

﴿بَلْ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ بَلِ افْتَراهُ بَلْ هُوَ شاعِرٌ فَلْيَأْتِنا بِآيَةٍ كَما أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ﴾[۱]

«بلکه گفتند این خواب های آشفته و گوناگونی است که آنرا بازگو می کند بلکه این افترا است او یک شاعر است باید برای ما نشانه ای بیاورد که پیامبر اولین داشته اند.»

ولی خود قرآن جواب این شبهه مشرکین مکه را میدهد:

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾[۲]

«ما کتابی را برای شما نازل کردیم که در این کتاب شما را از غفلت نجات داده ایم آیا از عقل خود استفاده نمی کنید؟»

این جواب خواب های آشفته است و خواب های آشفته هیچ هدایتی نمی تواند کند بلکه این کتابی است که از جانب بالا (خدا) نازل شده است. به لحن آن دقت کنید! به بیان آن دقت کنید! به هدف آن دقت کنید! که مردم را به تعقّل دعوت می کند.

البته ما قصد توهین به دکتر سروش و متهم کردن ایشان به شرک را نداریم بلکه فقط توضیح می دهیم که این شبهه ایشان دارای سابقه تاریخی است.

داستان از آنجا شروع می شود که دکتر سروش یک سلسله مقالاتی به اسم رؤیاهای رسولانی دارند ، چکیده مجموع این پنج مقاله این است که پیامبر اکرم – صلی اللّه علیه و سلّم – مورد خطاب خدا نبوده است بلکه اموری را در خواب رؤیت می کرده است و بعد وقتی که بیدار می شدند این خواب ها را تعبیر می کردند، مثلاً قیامت اینگونه خواهد بود و کذا و کذا ... در واقع رسالت ایشان رسالت رؤیا گونه بوده است تکلمی از جانب خدا به او نشده است و کلامی به او گفته نشده است.

---

۱. انبیاء / ۵
۲. انبیاء / ۱۰

اولین سؤالی که مطرح شده است این است که تفاوت رؤیا با وحی در چیست؟ چون دکتر سروش رؤیا را همان وحی میدانند!

در رؤیا انسان ارتباطش با خارج علی الظاهر قطع شده است نه چشمش چیزی می بیند و نه گوشش چیزی میشنود ،و توجه به درون و باطن است امّا وحی اینگونه نیست.

در قرآن در سوره طه [آیه ۱۱۴] آمده است:

﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾

«در (خواندن) قرآن شتاب مکن قبل از اینکه وحی بر تو تمام شود.»

در این آیه معلوم می شود که پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – به مانند خواب از دنیای بیرون غافل نیست.

یعنی در حال خواندن قرآن برای مردم است و به او وحی می شود که شتاب مکن و حتی می تواند خود را کنترل کند و خواندن قرآن را ادامه ندهد. ولی در خواب یک نوع بی اختیاری در ما وجود دارد و ما توان کنترل کار های خود را نداریم.

باید بررسی کنیم که خواب چیست و چه ارتباطی می تواند با وحی داشته باشد؟

ما یک سلسله احساساتی از حوادثی که برای ما پیش می آید پیدا می کنیم ؛احساس غم ، احساس شادی، احساس خشم ،احساس خشنودی و احساس لذت ،

این احساسات گوناگون که در ما ایجاد می شود ، به عنوان مثال: « ترس» ، شما فرض کنید در دست من یک قوری بلورین است ولی یک دفعه از دست من لیز خورده و می افتد و می شکند و در این هنگام با یکه خوردن احساس ترس در ما ایجاد می شود. این ترس در ضمیر ناخود آگاه ما پنهان می شود و در عالم خواب مجال ظهور پیدا خواهد کرد همه می دانیم که خواب عالم احساس و تخیل است.

این ترس قوّه خیال من را تحریک می کند یک صورت مناسبی برای این ترس بسازد که این ترس در آن صورت مناسب تجلی کند.

به عنوان مثال تخیل به ما می گوید: دزدی در خانه است و یا فردی مورد حمله یک شیر قرار گرفته است. در واقع خوابگذار کسی است که این حمله شیر را به چند روز گذشته ربط

می دهد ؛ یعنی یک ترس پنهان در تو وجود دارد و قوّه خیال تو را تحریک کرده است و ترس به این صورت تجلّی کرده است.

بنابراین خواب ها احساساتِ بعلاوه قوّه تخیل هستند (به جز خواب های صادقانه) قوّه تخیل را احساس تأثیر می گذارد و صورت های جدیدی می سازد و از بین می برد. ولی در مورد وحی ابداً این مسئله مطرح نبوده است.

درست است که پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – در هنگام دریافت وحی حالتی غیر عادی پیدا می کرد ولی در هنگام گفتن حدیث در حالتی عادی آن را روایت می کردند.

به عنوان مثال:

حدیث :

«طلب العلم فريضة على كل مسلم [و مسلمة] »[3]

نه آهنگین است و نه پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم در حالت نیمه بیهوشی قرار می گرفت.

ولی وحی آهنگین است، مثلاً:

﴿الرَّحْمَنُ (١) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (٢) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (٣) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (٤) ﴾[4]

علاوه بر آهنگین بودن وحی پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – به حالت از خود بی خودی دست پیدا می کرد یعنی مجال تفکّر کردن نداشت تا به مانند حدیث تفکّر کند و بعد بگوید.

حالت وحی را حتی مخالفین اسلام هم نتوانسته اند انکار کنند ، غالب خاورشناسان مخالف اسلام به مانند : گلدزیهر و یا لامنس و... می گفتند که پیامر – صلی اللّه علیه و سلّم – غش می کرد و به پیامبر تهمت هیستری می زدند ولی این تهمت آنها یک معضل مهم داشت که قادر به حل آن نبوده اند. یک آدم هیستریک معمولاً دچار کف آلود شدن دهان می شود، جیغ می زند، هذیان گویی می کند [و] اگر از قبل مطالبی را در ذهن آماده کرده باشد در اثر فشار

---

٣. سنن ابن ماجه ١ / ٨١ ح ٢٢۴ ؛ مسند أبی یعلی الموصلی ٧ / ٩۶ ح ۴٠٣۵ ، حدیث صحیح است لیکن بدون کلمه «و مسلمة» در منابع مذکور آمده است : «بر هر مرد [و زن] مسلمانی طلبِ علم واجب است.» –م

۴. رحمن / ١ - ۴

عصبی این مطالب پراکنده می شوند و مطمئناً فردی هیستریک بعد از شوک عصبی هیچگاه چنین جملاتی به زبان نمی آورد؛

﴿الرَّحْمَنُ (١) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (٢) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (٣) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (٤) ﴾

این نظم و این ترتیب و حکمت قوانین و این عمق آیات قرآن ، آیا چنین چیزی از یک فرد مریضِ روانی بر می آید؟ این مطالب نشان دهنده یک فرد فوقِ سالم است نه یک آدم مریض.

همچنین اگر آنگونه که خاورشناسان می گویند پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – بیمار بود! پس چطور پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – در عرض ۲۳ سال یک امّت را از صفر به نقطه اعلی رساند؟ و قبل از مرگ یک جامعه را رهبری کرده بود ، یک جامعه دارای حکومت که بعد از او فاتح چندین امپراطوری شد.[۵]

این فرد در میان مردم قاضی ، و امام جمعه و جماعت بود. آیا یک فرد بیمار از عهده این موارد بر می آید؟

ژاندارک یک دختر فرانسوی بود این دختر بیمارگونه بود دچار توهم می شد ، مثلاً می گفت: «اشباح به من گفته اند ما بر انگلیس پیروز می شویم.» و مردمان زیادی را با خود همراه ساخت ولی در جنگ شکست خورد و نیرو های انگلیسی او را در میان مردم فرانسه به آتش کشیدند.

این فردِ بیمار اصلاً نتوانست در جنگ موفّق شود چه برسد به رهبری یک جامعه و ساخت یک تمدن جدید.

لنین وقتی که حزب کمونیست را تشکیل داد یک جماعت عظیم معروف به پوپولیست ها در پشت سر او بودند و وقتی که برادرش را کشتند او بر روی باقی مانده های پوپولیستی کمونیسیم را بنا کرد.

---

۵. اصل فرموده استاد طباطبایی چنین است : « پیامبر – صلی الله علیه و سلم - تک به تک اصحاب را خودش رهبری کرد و وقتی که از دنیا رفت یک جامعه متمدن ساخت و خود معلم ، قاضی و امام جماعت مردم بود و دارای چند زن بود که به مسایل آنها نیز رسیدگی می کرد ولی آیا یک فرد بیمارگونه که هیچ حتی یک فرد سالم می تواند چنین کار بزرگی را انجام دهد؟ آیا یک فرد بیمار گونه می تواند تاثیر گذارترین شخصیت کل تاریخ باشد؟ آیا یک فرد بیمار روانی می تواند به درجه ای از محبوبیت برسد که هنوز هم میلیون ها انسان که حتی او را ندیده اند به دستورات او احترام بگذارند و در گرما و سرما پیرو دستورات او باشند؟»- م

ولی پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – از صفر شروع و یک به یک از افراد مختلف را شروع به دعوت کرد.

حال دکتر سروش – هداه اللّه – ادعا می کند پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – بر اساس رؤیا ، قرآن را بیان می کرده است ولی آیا یک رؤیا می تواند چنین تغییری در جامعه ایجاد کند؟
مردم سؤال های مختلفی از او می کردند[۶] ، در مورد ماه های حرام[۷] در مورد انفاق[۸] در مورد عادات ماهیانه[۹] و... ولی آیا در هر دفعه پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – می خوابید و بعد از بیدار شدن جواب آنان را در قالب آیات قرآنی می داد؟!

به غیر از این اگر منشاء نبوّت وحی باشد پس خاتمیّت چه معنی دارد؟

فرق بین یک رائی (بیننده خواب) با یک نبی در چیست؟

پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – هم به مانند همه مردم خواب می دید!

در صفحه اول صحیح بخاری باب (آغاز وحی) از عایشه ام المؤمنین – رضی اللّه عنها – نقل است که :

«مقدمات وحی پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – رؤیایی صادقانه بود و هر شب که پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – می خوابید حوادثی که فردا اتفاق خواهد افتاد را می دید و می گفت ، ولی این رؤیای صادقانه قطع شد.»[۱۰]

دکتر سروش می گوید: «اعتکاف پیامبر در غار خود زمینه ای در این احوال روحی بود یعنی پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – به مانند یک مرتاض که ریاضت می کشد ریاضت کش بوده است و به داخل غار رفته است.»

۶.در قرآن ، ۱۵ بار این کلمه آمده است : «**یَسْئَلُونَک**»، یعنی : «از تو (ای محمد) سؤال می کنند.» -م

۷. بقره / ۲۱۷

۸. بقره / ۲۱۵

۹. بقره / ۲۲۲

۱۰. صحیح البخاری ۱ / ۷ ح ۳ ، باب «کیف کان بدء الوحی إلى رسول الله صلى الله علیه وسلم؟ » : «**عن عائشةَ أم المؤمنین أنها قالت: أول ما بدئ به رسول الله صلى الله علیه وسلم من الوحی الرؤیا الصالحةُ فی النوم، فکان لا یرى رؤیا إلا جاءت مثل فلق الصبح ...** » ؛ اصل حدیث طولانی است و استاد طباطبایی بخش اول عربی حدیث را نقل کرد و بخش دوم آن را مضموناً ترجمه فارسی آنرا بیان کرد. -م

ولی دکتر سروش از این نکته غافل است که ریاضت در غار و یا هر جای دیگری باعث کسب اطلاعات نمی شود اگر کسی جغرافیا نداند ۵۰ سال هم در یک غار مشغول ریاضت باشد ، جغرافی دان نمی شود البته ممکن است بر اثر فشار ریاضتی در فرد صلابت و عزم اراده ایجاد شود ولی باعث ایجاد معلومات نخواهد شد.

پیامبر اسلام – صلی اللّه علیه و سلّم – به مردم معلومات داده است.مثلاً داستان های انبیاء را تعریف کرده است ، در مورد آینده مطالبی را نقل کرده است ولی با غار رفتن به کسی معلوماتی اضافه نمی شود حداکثر باعث افزایش اراده انسان می شود.

پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – صراحتاً اعلام می کرد این معلومات را از کسی نگرفته است و علناً دشمنانش را تحریک می کرد تا بگویند این معلومات را ما به تو یاد داده ایم ولی کسی نتوانست چنین ادعای کند.

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ﴾[۱۱]

«این مطالب از اخبار غیب است که به تو وحی می شود تو و قومت قبل از این از آن بی خبر بودید.»

با توجه به اینکه این آیه در مکّه نازل شده است و مکّه منطقه ی کوچکی بود ولی هیچگاه یکی از افراد مکّه ادعا نکرده است که به پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – این موارد را یاد داده است و یا شاهد یادگیری این مطالب توسط او بوده است.

حتی یکی از نزدیکترین و سرسخترین دشمنانش که از کودکی با او آشنا بود یعنی عمویش ابولهب نیز هیچگاه ادعا نکرده که مطالب قرآن را قبلاً به او یاد داده است و یا از جایی یاد گرفته است.

بنابراین اساساً مسئله رؤیا ها با وحی به طور طبیعی متفاوت است. پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – وقتی وحی بر او نازل می شد نیمه بی هوش می شد و نه اینکه با تفکّر چیز های را از خود بسازد. و وقتی که هوشیار بود حدیث می گفت ولی شکل حدیث با قرآن بسیار متفاوت است.

---

۱۱. هود / ۴۹

سروش می گوید: «محمد مخاطب نبوده است بلکه به مانند یک رؤیا شاهد سلسله اموری بوده است و بعد از بیرون آمدن از شهود خود آنها را بیان می کرده است.»

و سروش مدعی می شود که «قل» در قرآن نیز مدعی بر مخاطب بودن پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – نیست چرا که انسان به خود نیز می گوید «بگو»

بهتر است جواب او را با آیات قرآن بدهیم :

﴿يَاأَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾[۱۲]

﴿يَاأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾[۱۳]

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾[۱٤]

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾[۱٥]

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ﴾[۱٦]

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾[۱۷]

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ﴾[۱۸]

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ﴾[۱۹]

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيراً﴾[۲۰]

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ﴾[۲۱]

---

۱۲. مائده / ۴۱
۱۳. مائده / ٦٧
۱۴. انفال / ۶۴
۱۵. انفال /۶۵
۱۶. انفال /۷۰
۱۷. توبه / ۷۳
۱۸. احزاب / ۱
۱۹. احزاب / ۳۳
۲۰. احزاب / ۴۵
۲۱. احزاب / ۵۰

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ﴾[۲۲]

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ﴾[۲۳]

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾[۲٤]

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ [۲۵]

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ﴾[۲٦]

اگر این موارد[۲۷] مخاطب ، خطاب کردن نباشد و کسی که اینطور با او صحبت می کنند مخاطب قلمداد نشود پس مخاطب چه کسی است؟

﴿يَاأَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾[۲۸]

﴿يَاأَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ﴾[۲۹]

[آیا] کسی که این را می شنود مخاطب نبوده است؟

دکتر سروش به این استدلال می کند که موسی – علیه السلام – در بیابان آتشی دید پس انبیاء اهل رؤیت هستند نه اهل کلام!!

این استدلال نصفه نیمه از یک شخص اسلام دان و عربی دان بعید است!

این رؤیت خود مقدمه کلام بود وقتی که موسی – علیه السلام – آتش را دید و به آن درخت آتشین نزدیک شد

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾[۳۰]، یعنی: «خداوند با موسی تلکم داشت.»

---

۲۲. احزاب / ۵۹

۲۳. ممتحنه / ۱۲

۲۴. طلاق / ۱

۲۵. تحریم / ۱

۲۶. تحریم / ۹

۲۷. برخی از این آیاتِ قرآن کریم را تبرکاً بیان کردیم وگرنه استاد طباطبایی به ذکر چند آیه اکتفا نمودند.- م

۲۸. مدثر / ۱

۲۹. مزمل / ۱

۳۰. نساء / ۱۶۴

﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾[۳۱] ، یعنی: «من پروردگار تو هستم پس کفش هایت را در بیار چرا که در سرزمین مقدس طوی هستی»

﴿وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾[۳۲]، یعنی: «من تو را انتخاب کرده ام پس به وحی من گوش فرا بده»

آیا اینها خطاب نیست؟!

دکتر سروش می گوید: «مگر قرآن نگفته است:﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾[۳۳] ، پس پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – اهل رؤیت بوده است نه کلام! »

بله قرآن در دو جا گفته است که پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – رؤیت کرده است و آن مربوط به معراج است و بقیه مربوط به کلام است.

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾[۳۴]

در این آیه از قرآن به عنوان «کلام اللّه» یاد شده است پس قرآن کلام است نه مشاهداتی که در رؤیا دیده شود.

دکتر سروش می گوید:«اگر بر محمد وحی می شد مکانیسم وحی چگونه است؟»

این حرف از فردی که صاحب علم و فلسفه دان است بعید است!

برای شناخت وحی نیازی به تعریف متکلیمن و عرفا نداریم بلکه خود پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – در روز فتح مکّه وحی را توضیح داده اند.

در روز فتح مکه یکی از اصحاب پرسیدند: چگونه وحی بر تو نازل می شود؟!

آیا پیامبر در جواب او گفت من می خوابم و رؤیا می بینم؟ نه ،پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم– در جواب گفت: «گاهی از اوقات سر من به مانند طنین زنگ صدا می دهد [و در داخل آن صدا

---

۳۱. طه / ۱۲

۳۲. طه / ۱۳

۳۳. نجم / ۱۳ :« و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است»

۳۴. توبه / ۶ ، یعنی : « و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود؛ سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی اند که نمی دانند.» -م

کسی می گوید: «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً »] و گاهی اوقات فرشته وحی در شکل بشر نازل می شود و با من صحبت می کند و آنچه را که می گوید می شنوم.»[۳۵]

این حالات اصلاً رؤیا نیست و به رؤیا هم شبیه نیست. و اگر بیماری باشد همانطور که قبلاً توضیح دادیم ، کسی که ۲۳ سال بیماری داشته باشد [آیا] می تواند یک تمدن جدید را پایه گذاری کند؟! می تواند این مطالب آهنگین و کلمات حکیمانه و قوانین حقوقی و قوانین اخلاقی قرآن را تنظیم کند؟! شما یک مثال در طول تاریخ ذکر کنید که فردی با وجود بیماری روانی توانسته است اینگونه موفق باشد تا ما هم حرف شما را باور کنیم!

دکتر سروش می گوید:«بعضی از مطالبی که در قرآن موجود است جز با عالم خیال سازگار نیست، ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ﴾[۳۶] ، مگر دریا پر از آتش می شود؟ حتماً محمد رؤیا دیده است.»

این از دکتر سروش،ولی بهتر است به منابع غربی رجوع کنیم مثلاً جرج گاموف یک کتاب نوشته است به اسم «پیدایش و مرگ خورشید» خود غربی ها گفته اند که اگر در زمین زلزله هایی شدید رخ بدهد در کف دریاها شکاف ایجاد خواهد شد و به محض شکاف برداشتن کف دریاها مواد مذابِ آتشین درون زمین به دریا ها وارد خواهند شد و دریا ها آتشین می شود.

این از تحقیقات علمی و عقلانی خود غربی هاست. این مطالب قرآن با علم هیچ منافاتی ندارد ولی چون تا اکنون روی نداده است دلیل بر انکار آن نیست.

دکتر سروش می گوید:«با تناقضات قرآن چه می کنید؟»[۳۷]

داستان این است که قرآن در پاره ای از مسائل در هر جا یکی از ابعاد را روایت کرده است و این تناقض نیست چون با هم جمع می شوند ، در قرآن در آیاتی که به صورت پراکنده از یک موضوع نقل شده است تناقضی مشاهده نمی شود چون قابلیت جمع شدن با هم را دارند.

مثلاً در یک آیه نقل شده است؛

---

۳۵. صحیح البخاری ۱ / ۶ ح ۲ : « **أن الحارث بن هشام رضی الله عنه سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله، كيف يأتيك الوحي؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أحيانا يأتيني مثل صلصلة الجرس، وهو أشده علي، فيفصم عني وقد وعيت عنه ما قال، وأحيانا يتمثل لي الملك رجلا فيكلمني فأعي ما يقول** ».

۳۶. انفطار / ۳ : یعنی : « وقتی که دریا ها پر از آتش شوند.»

۳۷. این سخن دکتر سروش ، صرف نظر از این که قرآن وحی باشد و یا رؤیا – البته به زعم آقای سروش – ، نوعی توهین به پیامبر اسلام –صلی الله علیه و سلّم – است چرا که قائل به تناقض در رؤیاهای آنحضرت به این معنی است که ایشان خوابهای پریشان و متناقضی را دیده اند. معاذ الله –م

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾[۳۸] ، یعنی : «در آن روز از گناه انس و جن پرسیده نمی شود.»

[در واقع] خدا از آنان می پرسد که چرا راه خطا را پیمودید در حالی که ما برای شما رسولانی فرستادیم تا به شما هشدار دهند و خداوند از آنان نمی پرسد که چه گناهی را در چه زمانی مرتکب شده اید!

ولی در آیه دیگر نقل شده است؛

﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾[۳۹] ، یعنی : «این افراد را نگه دارید چرا که مسئول هستند.»

در آیه اول خداوند احتیاجی به پرسیدن سؤال از گناه کسی ندارد چون خود بهتر از هر کسی بر آن آگاه است. و در آیه دوّم سؤال مآخذه ای می کند که نمی گوید چه گناهی کردید بلکه می گوید چرا این کار را کردید؟!

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾[۴۰] ، یعنی : «آیا برای شما پیامبرانی از خودتان نیامده بودند تا آیات پرودگار را بر شما بخوانند و شما را از این روز بیم دهند؟»

در این بخش استاد مصطفی طباطبایی به سؤالاتی در مورد نظریه آقای سروش پاسخ می دهد.

سوال: دکتر سروش نظریه خود را ابطال ناپذیر نخوانده است و گفته است ممکن است نظریه من رد شود و یا باطل شود؟ نظر شما چیست؟

جواب: در مورد این نظریه نه تنها این نظریه را قبول نداریم بلکه از ابتدا به باطل بودن آن اذعان داشته ایم این نظریه از ریشه باطل است که رؤیای پیامبر– صلی اللّه علیه و سلّم – وحی او باشد اما پیش فرضِ ما این است ، ما می گوییم که چرا پیرو «نبی» هستیم؟ برای چه مقصودی؟

۳۸. رحمن / ۳۹
۳۹. صافات / ۲۴
۴۰. زمر / ۷۱

ما اگر دقت کنیم می بینیم که در این عالم حیواناتی هستند که به صورت غریزی هدایت شده اند برای آنها خوب و بد و یا حق و باطل مطرح نیست.مشغول خورد و خوراک ، آمیزش ، جنگ و سایر رفتار های غریزی خود هستند.ولی در ما انسان ها خداوند یک قوّه ممیّزه ایجاد کرده است ، در عالم انسانی حق و باطل مطرح می شود ولی برای سایر حیوانات این مطالب مطرح نمی شود.

برای انسان ها تکلیف اهمیت دارد مثلاً چرا این کار را انجام ندادیم؟ این امر ربطی به دین و مذهب خاصی ندارد.برای ما پاداش و جزاء هست حتی در مکتب های دنیایی و الحادی به کارهای خوب جایزه و تشویقی می دهد و به کار های بد توبیخ و زندان.

خداوند به سبب اعطای عقل ما را موجودی مسئول آفریده است.ولی آیا خداوند به ما حق را معرفی نکرده است؟ و هرکسی می تواند حق باشد؟ به همین دلیل ما به دنبال پیام خداوند رفتیم ، یعنی : نبوّت ، وقتی که ادعا داشته باشیم که پیامبر کسی است مثل همهٔ مردم که شب خواب می بیند و خواب خود را برای مردم تعریف می کند.حجیّت نبی به زیر سؤال می رود نبوّت نبی از بین می رود.ما به دنبال نبوّت پیامبر بودیم ، به دنبال عصمت نبی بودیم.

وقتی که زیربنای فکری ما رؤیا باشد چه دلیلی دارد ما پیرو خواب های فردی در ۱۴۰۰ سال قبل باشیم؟ ما در این ۱۴۰۰ سال کلی پیشرفت داشته ایم و نیازی به پیروی از این خواب ها نیست.پس معلوم می شود در راهی که روشنفکران جدید مطرح کرده اند اصلاً نبوت مطرح نیست.

ما می خواهیم به دنبال پیام خدا باشیم و از بد فاصله گرفته و به خوب برسیم چون فقط در عالم انسانی است که خوب و بد ، حق و باطل مطرح است.پس بر اساس این فلسفه شما مسئله نبوّت مطرح نیست.

سوال: سروش می گوید که آیا پیشگویی های پیامبر شما همه صادق از آب در آمد که ما پیرو گفتار های ایشان باشیم؟

جواب: بله ، بروید قرآن را بخوانید سوره مکّی قمر را بخوانید سوره های دیگر را بخوانید. سوره فتح آیه یک :﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ ، یک سال قبل از فتح مکّه به پیروزی در مکّه اشاره کرده بود.

و یا سوره روم، ﴿غُلِبَتِ الرُّومُ (٢) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (٣) فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (٤)﴾

حتی محدثین اهل سنت[۴۱] روایت کرده اند: پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – در آخرین روزهای عمر خود فاطمه – علیها السلام – را صدا زد و به او کلماتی گفت که فاطمه – علیها السلام – ناراحت شد و بعد کلماتی را گفت که او خوشحال شد. بعد از فاطمه – علیها السلام – پرسیدند که پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – به تو چه گفت؟ او گفت: پیامبر – صلی اللّه علیه وسلّم – فرمود: من به زودی میمیرم و تو اولین کسی از خاندان من خواهی بود که به من ملحق خواهد شد.

مثلاً در هنگام کندن خندق در جنگ احزاب با اینکه مسلمانان فقط تعدادی کمی را شامل می شدند و در ترس از جنگ با همه مشرکین بودند و از گرسنگی به شکم خود سنگ بسته بودند ولی پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – به آنها قول فتح ایران و روم را داد[۴۲] و اینطور هم شد.

از این موارد زیاد است هم در قرآن هم در حدیث اگر کسی حدیث را قبول نداشته باشد در قرآن این موارد زیاد دیده می شود.حتی در داستان هجرت پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – وقتی که پیامبر– صلی اللّه علیه و سلّم – به ابوبکر – رضی اللّه عنه – اعتماد داشت و او را انتخاب کرد برای هجرت به داخل غار رفتند و اگر ابوبکر – رضی اللّه عنه – مورد اعتماد نبود به راحتی فریاد می زد که بیایید که پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – اینجاست ولی مشرکین رد پای پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – را تعقیب کردند و تا دم غار رفتند کافی بود کسی سرش را به داخل غار ببرد در این هنگام پیامبر می فرماید: ﴿لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا ﴾[۴۳] ، یعنی : «نگران نباش چرا که اللّه با ماست»

این نشان می دهد که پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – مورد تائید اللّه بود و از نگهبانی خاص او برخوردار بود.

۴۱. مثلاً رک : صحیح البخاری ۶ / ۱۰ ح ۴۴۳۳ ؛ صحیح مسلم ۴ / ۱۹۰۴ ح ۲۴۵۰ . م

۴۲. الکافی للکلینی ۸ / ۲۱۶ ح ۲۶۴ ؛ همچنین بنگرید به : السیرة النبویة لابن هشام ۲ / ۲۲۲ ؛ دلائل النبوة للبیهقی ۳ / ۴۳۵ . م

۴۳. توبه / ۴۰

سوال : سروش می گوید:امّی بودن پیامبر– صلی اللّه علیه و سلّم– را چیکار می کنید؟ تحقیقات غربی ها نشان می دهد که امّی به معنی درس نخوانده نیست[۴۴] بلکه امّی به فردی گفته می شود که کتاب آسمانی ندارد؟

جواب: محمد – صلی اللّه علیه و سلّم – که دارای کتاب آسمانی بود ، خداوند در سوره بقره آیه ۷۸ ، در مورد یهودیان که دارای کتاب آسمانی نیز بودند می گوید ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ﴾ ، **یعنی : «آنها امّی (بی سواد) هستند و از کتاب آسمانی خود خبر ندارند.»اگر امّی به معنی نداشتن کتاب آسمانی بود، چرا در قرآن در برابر یهود که دارای کتب آسمانی هستند این استدلال به کار می رود؟**

امّی به معنی منسوب به مادر است همانطور که از شکم مادر به بیرون آمده است درس نخوانده مانده است.[۴۵]

اصلاّ چه لزومی بر این بحث است وقتی که قرآن صراحتاّ می فرماید:

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴾[٤٦]

یعنی:«و تو قبل از این نه کتابی خوانده بودی و نه به دست خود چیزی نوشته بودی اگر غیر این بود اهل باطل در کار تو شک می کردند.»

سوال:دکتر سروش در جواب می گوید درست است که پیامبر خواندن و نوشتن نمی دانست ولی فرد دانایی که بود و دانش ربطی به خواندن و نوشتن ندارند و با همان دانش قرآن را ساخت.

---

۴۴. این ادعای آقای سروش ، صحیح نیست ، ممکن است برخی از مستشرقین متعصب چنین دیدگاهی داشته باشند لیکن این که بپذیریم همۀ آنها چنین دیدگاهی داشته اند صحیح نمی باشد ، بطور نمونه ، خانم کارن آرمسترانگ ، در کتاب «محمد ، زندگی نامه پیامبر اسلام » (ص ۷۱) می نویسد: « هیچ سند تاریخی دقیقی از این که محمد می توانسته است بنویسد و بخواند ، وجود ندارد. تاریخ گویای این مسأله است که او هرگاه می خواست نامه ای بنویسد ، آن را برای علی بازگو می کرده است و او می نوشته است.» ، ویل دورانت در «تاریخ تمدن» (۴ / ۲۰۷) ، می گوید: « ظاهراً هیچ کس در این فکر نبود که وی (محمد) را خواندن و نوشتن بیاموزد. در آن موقع هنر خواندن و نوشتن از نظر اعراب اهمیتی نداشت؛ به همین جهت، در قبیلۀ قریش بیش از هفده تن خواندن و نوشتن نمی دانستند. معلوم نیست که محمد [ص] شخصاً چیزی نوشته باشد پس از نیل به مقام پیامبری، کاتب مخصوص داشت.» ، همچنین برای اطلاع بیشتر بنگرید به : (عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن ، جان دوین پورت ، صص ۱۷ – ۱۸) -م

۴۵. غریب الحدیث لابن قتیبه ۱ / ۳۸۴؛ معانی القرآن وإعرابه للزجاج ۱ / ۱۵۹ ؛ لسان العرب لابن منظور ۱۲ / ۳۴ . م

۴۶. عنکبوت / ۴۸

جواب: اگر در معنی آیه ۴۸ سوره عنکبوت دقت شود مشاهده می شود که آیه می گوید : « تو قبلاً کتابی نخوانده بودی و خطی ننوشته بودی وگرنه اهل باطل در تو شک می کردند.»، یعنی پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – معلوماتی به افراد ارائه می دهد که باید کتاب خوانده باشد و فقط از راه کتاب خواندن به دست می آید. پیامبر– صلی اللّه علیه و سلّم – معلوماتی ارائه می دهد که حتماً باید خط نوشته باشد.

ما در مورد یوسف – علیه السلام – حرف می زنیم ، در مورد نوح – علیه السلام – حرف می زنیم و مطالبی را مثال می زنیم که در کتاب اهل کتاب موجود است.[47] این موارد از طریق آگاهی به دست نمی آید بلکه فقط از راه کتاب خواندن حاصل می شود و این موارد را از احبار یهود و نصاری نشنیده است چون در آن صورت تمام دشمنان در برابر او می ایستادند و می گفتند او شاگرد ما بود و در نزد ما درس می خواند و یا این موارد را از ما شنیده است.

ولی متوجه می شویم که این خداوند است که با وحی به پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – تدریس کرده است.

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴾[48]

یعنی : « ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم، و تو قطعاً پیش از آن از بی خبران بودی»

این مطالبی که در قرآن وجود دارد بعضی از آنها در کتب یهود و مسیحی وجود دارد و پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – بدون اطلاع از کتب آنها و بدون مشورت با آنها این موارد را بیان می کرد.

---

٤٧. البته در قرآن موارد بسیاری است که در کتاب های یهودیان و مسیحیان وجود ندارد. و در برخی موارد نیز به «تصحیح مفاهیم» پرداخته است. به طور مثال: ۱. در داستان هابیل و قابیل در تورات خبری از کلاغی که زمین را بکند تا به قابیل طریقه دفن کردن برادرش را یاد دهد نیست ولی در قرآن این مورد ذکر شده است. ۲. در تورات ذکر شده است که نوح –علیه السلام -شراب خورد و مست شد در حالی که خبری از این مورد در قرآن نیست.۳. در تورات ذکر شده است که لوط –علیه السلام - با دخترانش در حالت مستی زنا کرد و در قرآن خبری از این افتراء نیست. ۴.در تورات ذکر شده است که موسی –علیه السلام - عصای خود را به طرف آسمان گرفت و آب دریا دو تکه شد ولی در قرآن ذکر شده است که موسی –علیه السلام -عصای خود را به آب کوبید و آب دو تکه شد. ۵. در تورات گفته شده که خدا بعد از آفرینشِ زمین خسته شد ولی در قرآن صراحتاً ذکر شده است که: « لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ » ، (بقره / ۲۵۵) -م

۴۸. یوسف / ۳

سوال: دکترسروش می گوید: این قرآن شما دارای متشابهات و محکمات است و این به مانند یک خواب قابل تأویل است!

جواب: قرآن در کجا گفته است که متشابهات غیر قابل فهم است؟ به صورت رمز است؟ باید تأویل شود؟

متشابهات قرآنی نیز به مانند محکمات همه قابل فهم است و دارای تأویل است لیکن تأویلی که قرآن می گوید به غیر از آن تأویل اسماعلیه ، باطنیه و سایر غلات شیعه است.

تأویل قرآن یک امر خارجی ، آمدنی است. ﴿ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ ﴾[۴۹] ، یعنی «روزی که تأویلش فرا رسد.»معنا با الفاظ است ، آمد و رفت ندارد. آیات متشابهات آیاتی است که تأویلش نیامده است.مثلاً سوره روم می گوید در کمتر از ۱۰ سال دیگر رومی ها پیروز می شوند و تا این ۱۰ سال این آیه جزء متشابهات بود. و آیات مربوط به قیامت و حوادث محشر ، دوزخ و بهشت و ... جزئیاتش معلوم نیست بلکه خداوند یک توصیف از آن داشته است تا با آن روبه رو نشویم نمی دانیم که چگونه است. حتی خداوند علم به قرآن را جدایی از تأویل آورده است و می فرماید:﴿لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُه﴾[۵۰]، یعنی:« نه احاطه علمی به آن دارند و نه هنوز تأویل آن برای آنها آمده است.» پس آگاهی از قرآن با تأویل آن فرق دارد!

اینها تصور کرده اند متشابهات یعنی مواردی که هیچ کس معنی آنرا نمی داند و هرکس به هر طوری که بخواهد آنرا تفسیر می کند، اصلاً چنین کتابی نمی تواند هدایت کننده باشد. بله در بسیاری از آیات اختلافاتی دارند ولی این اختلافات مربوط به مذاهب است نه قرآن، مثلاً کسی که معتزلی مذهب یا اشعری است آیات را به نفع مذهب خود تأویل می کند یا مثلاً کسی که متصوفه[51] است در مورد آیه ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾[۵۲] ، می گوید: « ما قلب ها را برای تو فتح کردیم» ، در حالی که این آیه مربوط به فتح مکّه است.

---

۴۹. اعراف / ۵۳

۵۰. یونس / ۳۹

۵۱. لفظی که استاد طباطبایی بکار بردند ، «صوفی» است لیکن ما لفظ «متصوفه» را بکار بردیم چراکه میان این دو تفاوت وجود دارد ، متصوفه به کسی گفته می شود که خود را به صوفی گری زده است و اصح این است که در اینجا گفته شود متصوفه ، البته در اینجا که استاد طباطبایی استناد به تأویلات صوفی گرانه کرده غالباً این تأویلات نزد این قوم ، به «اشارات» تعبیر می شود. م

۵۲. فتح / ۱

مثلاً کسی که اخباری است می گوید : [در قرآن] ﴿ يا بَنِي إِسْرائيل﴾ ، روایت است یعنی آل محمد[۵۳] ، در حالی که در آیات متعدد بنی اسرائیل سرزنش و نصحیت می شوند!!

مشکل از برخی افراد است که نمی خواهند تسلیم حکم قرآن شوند و به هرگونه که موافق مذهب آنان باشد آنرا تأویل می کنند.

سوال: دکترسروش می گوید آیا محمد اگر پیامبر است پس چرا از محیط خود تاثیر پذیرفته است مثلاً اگر کسی به عایشه همسر او تهمت می زند سوره نور نازل می شود . در اثر دعوای چند نفر سوره احزاب نازل می شود .این چه پیغمبری است که تحت تاثیر محیط بوده است؟

جواب: دکتر سروش می خواهد بگوید همانطور که تصریح کرده که « خدا محمد را خلق کرده بقیه را خودش ساخته و ساخته محیط است.» در دوران پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – حوادث بسیار زیادی رخ داد ولی آیا همه آنها در قرآن ذکر شده است؟ همه فرزندان پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – به غیر از فاطمه – علیها السلام – در دوران حیات پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – وفات کردند ولی در هیچ جای قرآن خبری از وفات فرزندان او نیست.

قرآن حوادثی از زندگانی پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – را انتخاب کرده است و در خلال این حوادث پیام خود را رسانده است. مثلاً به زن پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – تهمت زدند در زمینه این حادثه سوره نور نازل شده است ولی آیا در سوره نور اسمی از عایشه – رضی اللّه عنها – موجود است؟ [آیا] اسم فردی که می گفتند با او رابطه دارد موجود است؟ نه.

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾[۵۴]

«کسانی که به زنان پاکدامن تهمت می زنند و چهار شاهد برای مدعای خود ندارند آنان را هشتاد تازیانه بزنید.»

آیه فقط مربوط به عایشه – رضی اللّه عنها – نیست بلکه هرکس زن پاکدامنی را متهم به زنا کند باید شلاق زده شود. باز در سوره نور ذکر شده است که اگر وارد خانه ای شدید ، اجازه

---

۵۳. طبق دیدگاه اخباریون ، اسرائیل یعنی عبدالله و اسم پدر محمد ، عبدالله بوده است و بنی اسرائیل یعنی فرزندان عبدالله که شامل آل محمد می شوند!

۵۴. نور / ۴

بگیرید.[۵۵] در همان سوره ذکر می شود زنان باید حجاب داشته باشند.[۵۶] پس راه های بدکاری همه بسته می شوند.

قرآن برای اینکه حادثه ها تناسب داشته باشند با وحی خداوند از حوادث دوران نبی حادثه ای را انتخاب می کنند و در تناسب با آن امور احکام جاوید را بیان می کند، نه احکام خصوصی، در قرآن خبری از اسامی کفار ، یا اصحاب نیست. حادثه ها را تاریخش را ذکر نمی کند ، ، و یا مکان و زمانش را [معمولاً] ذکر نمی کند تا اینکه پیام کلی باشد ، تا خطاب ﴿ يا بَنِي آدَمَ ﴾ ، ﴿ يا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ و ﴿ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا﴾ تناسب پیدا کند.

شما[۵۷] چون در کتب شأن نزول، آیاتی را دیده اید فکر کرده اید آن آیه مخصوص علی است ، مخصوص عمر است ، مخصوص ابوبکر است. در حالی که «المورد لا يخصص الوارد.»[۵۸] این ها مصادیق هستند. مثلاً قرآن کریم از شجاعت تعریف می کند:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾[۵۹]

«آن کسانی که وقتی مردم به آنها می گویند دشمن نیروی زیادی را برای شما جمع آوری کرده است پس از آنها بترسید ولی آنها گفتند خداوند برای ما کافی است و بر ایمان آنها افزوده شد.»

ممکن است در یکی از کتب گفته باشد این آیه در شأن علی– رضی اللّه عنه – است ولی این آیه مخصوص علی ابن ابی طالب –رضی اللّه عنه –نیست ، آیه جمع است. تا قیامت کسانی که شجاعانه در برابر دشمنان خدا پیکار می کنند این آیه شامل آنها می شود.

قرآن فقط مختص یک زمان نیست!

پس پیامبر– صلی اللّه علیه و سلّم – از محیط خود تأثیر نمی پذیرد بلکه بر محیط پیرامون خود تأثیر می گذارد . شما محمد – صلی اللّه علیه و سلّم – را از تاریخ عرب حذف کنید به غیر از

۵۵. نور / ۲۷
۵۶. نور / ۳۱
۵۷. در اینجا مقصود استاد طباطبایی ، دکتر سروش و همفکرانش است. -م
۵۸. قاعده ی «المورد لا يخصص الوارد » و یا « العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب » ، مدلول این است هرگاه لفظ عامی بر سبب خاصی وارد شود ، آن همچنان حمل بر لفظ عموم می شود. –م
۵۹. آل عمران / ۱۷۳

یک مشت دختر زنده به گور کن ، بت پرستِ ربا خوار بودند و چندین قرن هم قبل از محمد – صلی اللّه علیه و سلّم – بدین شکل بودند و هیچ فرقی در حال آنها ظاهر نشد بلکه این پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – بود که این ملّت را زنده کرد و تغییر داد و به واسطه این ملّت دنیا تغییر کرد و نیمی از جهان را بعداً گرفتند.

سوال: دکترسروش می گوید اهمیت نظریه رؤیای رسولانه در این است که قضیه جبر و تفویض[۶۰] را حل می کند ؟

جواب : قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی به هیچ وجه نمی تواند با جبر ، جبر مطلق همراه باشد. [قرآن] به شما می گوید صادق باشید ، روزه بگرید، نماز بخوانید ، ایثار کنید ، انفاق کنید و جهاد کنید و...

ولی مجبور هستی که انجام ندهی ، به کسی که خدا از او نخواسته است این کار ها را انجام دهد خداوند بر او تکلیف فرض می کند آیا این خردمندانه است؟ آیا دین می تواند مخاطبانش یک عده افراد جبری(مجبور به انجام کار) باشند؟! بلکه بالعکس قرآن می گوید در هر جا جبر باشد مسئولیت از بین خواهد رفت. خداوند در قرآن می فرماید: ﴿ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ﴾[۶۱] ، عمار یاسر – رضی اللّه عنهما – را در زیر شکنجه قرار دادند به او گفتند بگو : «كفرتَ بدين محمد » و عمار – رضی اللّه عنه – گفت: «كفرتُ بدين محمد » ، بعد از آن اشک ریزان به نزد پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – آمد و عرض کرد: من این جمله (کفرتُ بدین محمد) را گفتم. پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – فرمود: قلبت چگونه بود؟، عرض کرد: « مطمئنا بالإيمان » ، [خداوند در] قرآن می فرماید: ﴿ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ ، یعنی : « مگر آن کس که مجبور شده و[لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد.»[۶۲] البته آیه خطاب کلی است چه عمار یاسر – رضی اللّه عنهما – باشد و یا هرکس که باشد.

---

۶۰. جبر و تفویض یعنی اینکه در بعضی نقاط قرآن عده ای را مجبور و در برخی نقاط دیگر عده ای در انجام امور مختار هستند.

۶۱. نحل / ۱۶ : ترجمه آیه : «هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و[لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد.»

۶۲. جامع البيان فی تأويل القرآن لابن جرير ۱۷ / ۳۰۴ ؛ معالم التنزيل فی تفسير القرآن للبغوی ۳ / ۹۸ ؛ تفسير القرآن العظيم لابن كثير ۴ / ۶۰۵ -م

[خداوند در] قرآن می فرماید: کسانی که در دمِ مرگ می گویند: ﴿إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾[٦٣]، از آنها قبول نمی شود ،چون مجبور هستند. ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾[۶۴] بنابراین خدا از آنها قبول نمی کند چون آن موقع مجبور هستند و مرگ رامی بینند.

طبق این کتاب (قرآن) هرجا جبر باشد ، تکلیفی نیست ولی این کتاب با «تقدیر» سازگار است؛ ﴿وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرا﴾[٦٥] ، تقدیر ، یعنی: اندازه گیری ، طرح ریزی . خداوند ما و شما را در طرح های خود می اندازد و می گوید: انتخاب کن . طرح های انتخابی در اختیار ما نیست ؛ گاهی حوادثی برای ما پیش می آید که در اختیارما نیست به عنوان مثال یوسف –علیه السلام – به چاه انداخته می شود ولی این عمل در اختیار خود او نبود و بر او نیز هیچ تکلیفی نیست ، آنجا که جبر است ، تکلیفی نیست.وقتی به شخص مصری به بردگی فروخته می شود نیز به اختیار خود نبود امّا وقتی که در خانواده عزیز مصر رشد می کند و زنِ خانه به او طمع می کند در آنجا تکلیف دارد و می گوید:﴿ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾[۶۶]

در هیچ شریعتی که مردم را مکلف می کند نمی تواند بگوید تو مکلف هستی و مجبور نیز هستی که آن را انجام دهی و یا ندهی؟[۶۷]

در قرآن هیچگاه کلمه «جبر» برای بندگان خدا نیامده است بلکه «اکراه » ذکر شده است و فرموده است: ﴿ أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِين﴾[۶۸] ، ﴿لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَي﴾[۶۹] ،﴿ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾[۷۰]

---

۶۳. نساء / ۱۸

۶۴. نساء / ۱۸ : ترجمه آیه :«و توبه کسانی که گناه می‌کنند، تا وقتی که مرگ یکی از ایشان دررسد، می‌گوید: «اکنون توبه کردم»، پذیرفته نیست.»

۶۵. فرقان / ۲ : ترجمه آیه : «و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که درخور آن بوده اندازه‌گیری کرده است.»

۶۶. یوسف / ۲۳ : ترجمه آیه : «[یوسف] گفت: پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.»

٦٧. استاد طباطبایی می فرماید: «جناب ابن عربی طائی اندلسی عارف ، اشتباه فرمودند که این آیه را گفته :﴿ وَ قَضى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ ﴾ ، (اسراء / ۲۳) ، یعنی : «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید». [جناب ابن عربی] می گوید: «حکم قطعی خدا این است که باید همه او را عبادت کنند.» از نظر ابن عربی « بت پرستان دارند خدا را عبادت می کنند.» ، این قضای تشریعی است نـه قضای تکوینی . این می گوید خداوند اینگونه حکم کرده که جز او را عبادات نکنید. ابن عربی در «فصوص الحکم» آیه را به معنی قضای تکوینی معنی کرده است. بهترین دلیل (جواب) را علی ابن ابی طالب –رضی الله عنه – بیان کرده است – در نهج البلاغه و در تاریخ نقل شده - که شخصی از او پرسید ما در جنگِ با معاویه می رویم و این همه سختی ها را تحمل می کنیم آیا این به قضا و قدر الهی است؟ علی گفت: بله ، پرسید: پس ما مجبور هستیم پس این زحمت ها فایده اش چیست؟ علی فرمود: تو خیال می کنی این قضای قطعی است؟ اگر اینطور باشد که بهشت و دوزخ باطل می شود و ثواب و عقاب باطل می شود.خداوند حکم کرده است در برابر ظالم بایستید و ما هم می ایستیم این حکم خدا است ، و خداوند ما را مجبور نکرده است.»

۶۸. یونس / ۹۹ : ترجمه آیه : «پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که ایمان بیاورند؟» ، استاد طباطبایی می فرماید:« این آیه استفهام انکاری است.»

۶۹. بقره / ۲۵۶ : ترجمه آیه : «در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است.»

هرکسی که به جبر بیافتد و کاری [خلاف شرع] مرتکب شود گناه نکرده است . اگر کسی مجبور شود در بیابان گوشت مُردار بخورد گناهی انجام نداده است[اگر کسی مجبور شود روزه خواری کند – به مانند روزه شکنی عمدی مردم مسلمان چین – روزه او شکسته نمی شود ، اگر کسی مجبور شود کفر گویی کند کافر نمی شود مادامی که قلباً ایمان دارد.]

سوال: مگر محمد ذوب در خدا نشده بود ؟ پس چه نیازی به وحی بود همه حرف های او حرف خدا محسوب می شد.

جواب: این اصلاً صحیح نیست بلکه از اعتقادات متصوفه است.

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾[۷۱]

یعنی: «ای پیامبر! چرا چیزی را که خداوند برای تو حلال کرده است بر خود حرام می کنی؟»

اگر همه ی رفتار پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – بر اساس حکم خداوند بود و همه ی گفتار پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – گفتار خدا بود چه نیازی به این توبیخ بود؟

ولی کسانی که خواهان حق نیستند این موارد را تأویل می کنند و سر از عرفان ابن عربی در میاوردند و سعی دارند از این طریق مشکلات خود را حل کنند.ولی چنین چیزی شدنی نیست بلکه باید تسلیم کتاب خدا شد ، تسلیم ِ﴿ ما أَنْزَلَ اللَّه﴾ شد.

پیامبر – صلی اللّه علیه و سلّم – مطیع خداوند است ولی از غفلت و سهو خالی نیست ، هنوز بشر است ، دچار اشتباه می شود[۷۲] مگر آنجایی که بر او وحی نازل شود و ایشان را آگاه کند.[۷۳]

سوال: تمدن جدید انسان را به آسمان ها برده است ولی آیا کتاب آسمانی شما به چنین چیزی اشاره ای کرده است؟

---

۷۰. نحل / ۱۰۶ : ترجمه آیه : «مگر آن کس که مجبور شده و[لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد»

۷۱. تحریم / ۱

۷۲. نزد اهل سنت ، پیامبر اسلام – صلی الله علیه و سلّم – در سه مورد (دریافت ، نگهداری و ابلاغ وحی)معصوم می باشد و علاوه بر آن از اشتباه عمدی(!) و نقص عقل نیز معصوم است.بنگرید به :(آیات عتاب المصطفی -صلی الله علیه وسلم - فی ضوء العصمة والاجتهاد،تألیف :عوید بن عیّاد بن عاید المطرَفی)-م

۷۳. استاد طباطبایی می فرماید:« در ﴿ أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ﴾ -به اقتضای بشر بودن - اشتباه وجود دارد مگر آنجا که ﴿ يُوحى إِلَيَ﴾ باشد که در آن اشتباهی نیست. »

جواب: قضیه به این مهمی ، بله ، اشاره این است که ای انسان روی زمین تو از قبضه ی قدرت خدا خارج نیستی ، امکان رفتن انسان به آسمان را خدا بیان کرده است.[۷۴] آیه ۲۲ سوره عنکبوت ، می فرماید:﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾، یعنی :«و شما نه در زمین و نه در آسمان درمانده‌کننده [او] نیستید، و جز خدا برای شما یار و یاوری نیست.» ، در اینجا خداوند امکان رفتن انسان به آسمان را اشاره کرده است. [هرچند قرآن کتاب هدایت و برنامه زندگی است و گاهی برای تفهیم و بیان این برنامه به برخی از علوم طبیعی نیز اشاراتی کرده است لذا نباید قرآن را یک کتاب فیزیک ، یا شیمی و یا جغرافیا فرض گرفت بلکه قرآن برای هدایت و اصلاح بشریت است.]

۷٤. در دوران قدیم اعتقاد بود که اگر فردی پرواز کند از اختیار خداوند خارج می شود. –م

وب سایت رد شبهات ملحدین: No-Atheism.com

کانال تلگرام رد شبهات ملحدین: @no_atheism

صفحه فیسبوک رد شبهات ملحدین: facebook.com/islamway۱۴۳۴

کانال آپارات رد شبهات ملحدین: aparat.com/asteira